

مصونیت دولتها در پرتو دکترین مسئولیت حمایت

فرزانه سیف‌زاده^۱، سیدقاسم زمانی^{۲*}، حسن سواری^۳، مسعود راعی^۴

چکیده

مصونیت قضایی دولت در حاکمیت و برابری دولتها ریشه دارد. به عبارت دیگر، مصونیت به معنای ناممکن بودن اعمال صلاحیت قضایی دادگاههای داخلی بر دولتهای خارجی است. در پی تحولات مربوط به حقوق بشر، مداخلاتی در امور داخلی دولتها به موجب دکترین مسئولیت حمایت صورت گرفته و چالش‌هایی را در زمینه حاکمیت دولت به وجود آورده است و این سؤال را در ذهن متبادر می‌کند که آیا دکترین مسئولیت حمایت می‌تواند مانعی برای اجرای اصل مصونیت دولت ایجاد کند؟ در پاسخ به این سؤال، با تفکیک قواعد شکلی از قواعد ماهوی، می‌توان مشاهده کرد که قواعد شکلی دادرسی مانند مصونیت با قواعد ماهوی ناظر بر ماهیت دعوی تعارضی ندارند. منبع واقعی مسئله دعوی قضایی حقوق بشری، اغماض دولت مقرر دادگاه برای اجرای حق صلاحیت قضایی‌اش، در خصوص قضایای حقوق بشری است و تا اندازه‌ای که به نقض‌های حقوق بشری مربوط می‌شود، ارزش‌های مصونیت دولت و قاعده آمره اصلاً با هم برخورد ندارند.

کلیدواژگان

حاکمیت دولت، دکترین مسئولیت حمایت، صلاحیت قضایی، قواعد آمره حقوق بشری، مصونیت دولت.

۱. دانشجوی گروه حقوق بین‌الملل، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

۲. دانشیار مدعو گروه حقوق بین‌الملل، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران (نویسنده مسئول).
Email: drghzamani@gmail.com

۳. استادیار گروه حقوق بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

۴. دانشیار گروه حقوق بین‌الملل، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۱۰.

مقدمه

نهی صلاحیت محاکم بیگانه در قضاوت نسبت به امور داخلی کشور، یکی از مظاهر حاکمیت است (شایگان، ۱۳۸۲: ۲۳۹). حاکمیت دولت، حقی است که مانع از هرگونه دخالت خارجی و مداخله می‌شود، اما این حق نیز باید به‌منزله نهاد مستقل که قادر به تعامل با کشورهای دیگر و ورود در موافقت‌نامه‌های بین‌المللی است، در نظام بین‌المللی به رسمیت شناخته شود (Slaughter, 2004: 284). از سوی دیگر، حاکمیت فقط در زمینه داخلی پذیرفته است (حاکمیت ملی)، آن هم نه به صورت مطلق و غیرمشروط، بلکه تابع حقوق بین‌الملل. به بیان دیگر، حاکمیت در این مفهوم، یعنی حق تصمیم‌گیری و آزادی عمل دولت در کلیه امور، در چارچوب مرزهای خود و وابسته‌نبودن به هر قدرت داخلی و خارجی (استقلال). تنها محدودیت وارده به چنین قدرتی از ناحیه مقررات حقوق بین‌الملل است (ضیایی‌بیگدلی، ۱۳۷۱: ۸-۱۳۷). اما، در پی تحولات مربوط به حقوق بشر، به تدریج رویه‌ای در حال شکل‌گیری است که اصل سنتی مصونیت مطلق دولت‌ها را تعدیل کرده است و محاکم ملی با استناد به اصل تکلیف جامعه جهانی در مقابله با نقض فاحش حقوق بشر و جنایت علیه بشریت، به محاکمه افراد دارای مصونیت پرداخته‌اند (شایگان، ۱۳۸۲: ۲۳۹).

همزمان با ظهور این اندیشه و مسائل مطرح در دهه پایانی قرن بیستم براساس افزایش تعداد مخاصمات مسلحانه داخلی، خشونت شدید و هدف قراردادن جمعیت‌های غیرنظامی، کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت با ۱۲ عضو از سوی دولت کانادا تأسیس شد و در دسامبر ۲۰۰۱ گزارشی تحت عنوان «مسئولیت حمایت» منتشر کرد (Rep. of ICISS, Dec. 2001). این کمیسیون برای حل مسائل ناشی از تقدم حاکمیت دولت بر حقوق فردی تشکیل شد. دکترین مسئولیت حمایت^۱ بر این نکته اصرار می‌ورزد که حاکمیت دولت از مسئولیتش برای حمایت از مردمی که در قلمرو آن زندگی می‌کنند، منفک نیست و نمی‌تواند صرفاً شکلی از کنترل باشد و جامعه جهانی موظف است در صورت نادیده‌گرفتن یا نقض این مسئولیت، اقدامات مقتضی را اتخاذ کند (Guterres, 2008: 102-103). به عبارت دیگر، اصل بنیادین این دکترین، بر نیازهای بشری کسانی متمرکز می‌شود که به دنبال حمایت یا کمک‌اند (ICISS, 2001: 15). بنابراین، بر جنبه قربانیان نقض‌های حقوق بشری متمرکز می‌شود و از نظر مفهومی، سعی می‌کند گره کور تنش بین حاکمیت و حقوق بشر را قطع کند. در این گزارش، کمیسیون درصدد برآمد تا درخصوص جنایات شدید اصطلاح «حق

۱. این مفهوم، یک دکترین است. منظور از دکترین در اینجا، همان عقاید جمعی دسته‌ای از علمای حقوق بین‌الملل -و نه عقاید و نظریات فردی آنان- است. مفهوم مسئولیت حمایت، دکترینی جمعی است که رویه بین‌المللی بدان اعتبار داده است.

مداخله» را به «مسئولیت حمایت» تغییر دهد (ICISS, 2001: paras. 2/28-2/33). در واقع این دکترین بازتاب دخالت جامعه بین‌المللی در بحران کوزوو و ناتوانی آن در انجام هر اقدامی در بحران دارفور است.

از نظر این کمیسیون، مفهوم اصلی مسئولیت حمایت این است که حاکمیت مستلزم مسئولیت است. هر دولتی مسئولیت حمایت از شهروندان را بر عهده دارد، اگر دولتی نخواهد یا نتواند این وظیفه را انجام دهد، مهر بطلان بر حاکمیت خود زده است و در چنین شرایطی حق و مسئولیت اصلاح این وضعیت بر عهده جامعه بین‌المللی قرار می‌گیرد (Hamilton, 2006: 290). نتیجه مسئولیت حمایت از افراد در برابر نسل‌زدایی، پاک‌سازی قومی و جنایات علیه بشریت، به منزله نپذیرفتن ریشه‌ای مفهوم حاکمیت قبل از جنگ است و تضمین می‌کند که دولتها بیشتر از این نمی‌توانند پشت سپر تمامیت سرزمینی پنهان شوند.

بنابراین، جایی که جمعیتی در معرض آسیب جدی ناشی از جنگ داخلی، شورش، سرکوب یا شکست دولت قرار دارد و دولت موردنظر نخواهد یا نتواند آن را متوقف یا دفع کند، اصل عدم مداخله جای خود را به مسئولیت بین‌المللی حمایت می‌دهد (Slaughter, 2004: 287).

بنا بر دکترین مسئولیت حمایت، زمانی که دولتی به نیازهای شهروندان پاسخ ندهد و اجازه دهد تا جنایات گسترده اتفاق بیفتد، نه تنها حاکمیت داخلی‌اش ادامه نمی‌یابد، بلکه حاکمیت خارجی‌اش نیز به مخاطره می‌افتد (Peters, 2009: 516). بنابراین، زمانی که دولتی نمی‌تواند تعهداتش را اجرا کند، جامعه بین‌المللی قانوناً می‌تواند مداخله کند و مسئولیت‌های آن دولت را بر عهده بگیرد و با جلوگیری جنایات به آن دولت کمک کند تا دوباره توانایی حمایت از شهروندان را به دست آورد (Bakery, 2013). بنابراین، مداخله‌ای که بدین ترتیب به وسیله دکترین مسئولیت حمایت توجیه می‌شود، حاکمیت دولت را نقض نخواهد کرد.

در واقع، مسئولیت حمایت که اکنون یک دهه از حیات آن می‌گذرد، با ظرایف و ابعاد خود، سهم مهمی در حفظ نظم و ثبات ملی و بین‌المللی و تحقق حقوق بنیادین، اخلاق و وجدان جمعی بشر در آینده خواهد داشت.

اما، با وجود تغییر مفهوم سنتی حاکمیت و ظهور دکترین نوپای مسئولیت حمایت که حاکمیت را به منزله مسئولیت تعریف می‌کند و از یک سو دولت را در مقابل شهروندان مسئول می‌داند و از سوی دیگر، در صورت قصور دولت، جامعه بین‌المللی این مسئولیت را به عهده خواهد گرفت؛ یکی از جلوه‌های بارز استقلال کشورها و اعمال حاکمیت در بعد خارجی آن، مصونیت دولتها در قبال محاکم کشورهای خارجی است.

مصونیت دولت عدم امکان اعمال صلاحیت قضایی دادگاه‌های داخلی بر دولت‌های خارجی است (عبداللهی، ۱۳۸۶: ۲۲) و بنا بر دکترین عمل دولت، دادگاه ملی نمی‌تواند راجع به عملی که دولت خارجی در سرزمین خودش مرتکب شده است، حکمی صادر کند و مصونیت دولت

مستقل با تکیه بر این دکترین، در اجرای سیاست‌های داخلی، از مداخله دولت‌های دیگر در امان باقی می‌ماند و تضمین می‌کند که چنین دولتی استقلال دارد تا سیاست‌های داخلی خود را هدایت کند. به طور کلی، رویه دولت‌ها از وجود قاعده آمره که استثنا بر مصونیت قضایی آن‌ها باشد، حمایت نمی‌کند (Humes-Schulz, 2008: 109).

زمانی که خواهان دولت خارجی را که حقوق بشر بنیادین را در خارج از قلمرو دولت متبوع دادگاه نقض کرده است، تحت تعقیب قانونی قرار می‌دهد و اختیار دولت متبوع دادگاه برای فیصله‌دادن به اختلاف (صلاحیت قضایی) با اصل برابری دولت‌ها در تعارض قرار می‌گیرد، مسائل رایج مصونیت دولت مطرح می‌شود.

اما، بهره‌مندی دولت از مصونیت براساس اصل برابری دولت‌ها نیست، بلکه بیشتر ناشی از چشم‌پوشی دولت متبوع دادگاه از صلاحیت قضایی خویش، با هدف توسعه روابط دوجانبه مفید بین دولت‌هاست. بنابراین، براساس این فرض که دکترین مسئولیت حمایت درصدد تغییر در رابطه بین حاکمیت، مسئولیت دولت‌ها نسبت به مردمشان و وظایف گسترده‌تر جامعه بین‌المللی است، آیا این دکترین می‌تواند مانعی بر اجرای اصل مصونیت دولت‌ها باشد؟ پاسخ به این سؤال، موضوع مقاله حاضر است. در این مقاله برای بررسی موضوع، ابتدا در مبحث اول نقش حقوق بشر در تحول حاکمیت دولت‌ها و در مبحث دوم ارتباط مصونیت دولت با دکترین مسئولیت حمایت را بررسی می‌کند. در مبحث سوم نیز به تعارض نداشتن اصل مصونیت دولت با اجرای مسئولیت حمایت و تفکیک قواعد شکلی از قواعد ماهوی توجه می‌کنیم.

بین‌المللی‌شدن حقوق بشر و تحول در مفهوم حاکمیت دولت‌ها

از نظر حقوق بین‌الملل عمومی، حاکمیت دولت‌ها محترم است. هر دولت در قلمرو خود به اعتبار حاکمیتش، اعمالی انجام می‌دهد که باید از تعرض مصون باشد (احمدواستانی، ۱۳۶۳: ۳۴). حاکمیت حق دولت است که مستقلاً به مقامات داخلی خود، بدون دخالت دولت ثالث اعطا می‌کند. نتیجه‌ای که از اجرای این اندیشه ناشی می‌شود، این است که دولت‌ها اعضای برابر جامعه حقوقی بین‌المللی‌اند (Humes-Schulz, 2008: 108).

اما امروزه نهاد حاکمیت دولت‌ها در مواجهه با تغییرات محیط بین‌المللی دستخوش روند فرسایشی شده است که حیطة اقتدار و اعمال آن را محدودتر می‌کند. با این حال، حاکمیت دولت‌ها همچنان از قوی‌ترین نهادهای موجود در روابط بین‌الملل محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، با آنکه در فرایند جهانی‌شدن، حاکمیت دولت‌ها به چالش کشیده شده است، اما نمی‌توان گفت که به حاکمیت دولت‌ها پایان داده یا مرگ کامل دولت‌ها را همراه داشته است. موافق با نظر نئورئالیست‌ها، می‌توان گفت که حاکمیت ملی همچنان نقش‌آفرین است و در تحولات بین‌المللی نقش مؤثری خواهد داشت (فروغی‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۷۲).

با گسترش جهانی شدن اثر عوامل بین‌المللی در نظام داخلی دولتها تشدید شده و در این خصوص، اعمال حاکمیت‌ها در گرو تعامل با عواملی چند است و متأثر از عوامل بین‌المللی و مفاهیم بنیادین و فراگیر حقوق، قدرت حاکم برای اعمال حاکمیت خود باید حقوق حکومت‌شوندگان را نیز در نظر داشته باشد. به دیگر سخن، حاکمیت دیگر تنها به یک سر که حکومت‌کنندگان باشند، بسته نیست، بلکه سر دیگر آن نیز، به مردمان و حکومت‌شوندگان بسته است. از این رو، اعمال حاکمیت ایزاری برای حفظ قدرت فرمانروا و حفظ حقوق شهروندان نیز محسوب می‌شود. در این صورت، پذیرش مفهوم تازه از حاکمیت بر مبنای سازگار با تحولات پیش‌گفته شده، گریزناپذیر می‌شود، زیرا متکی بودن بر برداشت سنتی دیگر کافی نخواهد بود. مفهوم تازه حاکمیت، آمیزه‌ای متوازن است که حکومت هنوز هسته مرکزی آن است، اما عوامل دیگر نیز کنشی متقابل با آن دارند و البته تمام این عوامل درون نظام حقوقی (داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی) تعریف می‌شوند (فروغی‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۷۲).

علاوه بر این، اظهارنظرهای سازمان ملل متحد و حتی سازمان‌های غیردولتی فراملی در خصوص موارد نقض حقوق بشر، سازنده افکار عمومی جهانی است، اما جامعه جهانی کماکان جامعه‌ای متشکل از دولتهاست و سازمان‌های بین‌المللی نیز محصول توافق دولتها هستند یا با اجازه دولتها فعالیت می‌کنند. لذا، هنوز اراده‌ای مستقل از اراده دولتها تشکیل‌دهنده آن جامعه برای ابراز نظر راجع به اعمال دولتها در زمینه نقض حقوق بشر وجود ندارد. در نظر داشته باشید که هنوز برخی دولتها به خصوص دولتها در حال توسعه، حقوق بشر را با تکالیف و وظایف افراد در قبال دولت و جامعه مرتبط کرده‌اند و فرد را در صورتی مستحق برخورداری از حق می‌دانند که تکلیف خود را انجام دهد.

بدیهی است که در چنین شرایطی، رویکرد حقوق بین‌الملل در خصوص مصونیت قضایی دولت، رویکردی حاکمیت‌گراست و صیانت دولتها از صلاحیت قضایی محاکم یکدیگر، از مظاهر چنین گرایشی به شمار می‌آید (عبدالهی، ۱۳۸۶: ۱۵). از این رو، می‌توان گفت به‌منزله یک نتیجه از حاکمیت و برابری دولتها، فرض می‌شود که در شرایط معین، هر دولت رضایت داده است در دادرسی حقوقی که دولت دیگر بدون رضایت طرف دعوی است، از اجرای صلاحیت سرزمینی انحصاری خود چشم‌پوشی یا خودداری کند (Caplan, 2003: 748).

قاضی فولر در قضیه آندرھیل علیه هرناندز در سال ۱۸۹۷ می‌گوید: «هر دولت دارای حاکمیت، موظف است به استقلال دیگر دول دارای حاکمیت احترام بگذارد و بدین جهت محاکم یک دولت، در خصوص اعمال حکومتی دول دیگر که در داخل سرزمین خودشان مرتکب می‌شوند، نباید به صدور حکم اقدام نمایند» (عبدالهی، ۱۳۸۶: ۱۳۹).

اما، مسئله حقوق بشر از مهم‌ترین قضایای دنیای کنونی است که در دولتها و سازمان‌های وابسته به آن از نظر سیاسی و اجتماعی اثر گذاشته است. حقوق بشر و آزادی‌های اساسی به

یکی از شعارهای اصلی انسان‌ها تبدیل و در قوانین اساسی کشورها به آن توجه شده و دولت‌ها را با محدودیت‌ها و قید و بندهایی مواجه و حاکمیت دولت‌ها را دستخوش تغییر کرده است (پروین، ۱۳۸۷: ۱۱۲).

پشتیبانی از حقوق بشر در نظام بین‌المللی، پس از گذشت ۶۸ سال از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، اهمیت و اولویت‌های بالایی در سیاست بین‌الملل یافته است، به گونه‌ای که گفته می‌شود از جایگاه پایین^۱ در سیاست بین‌الملل به جایگاه بالا^۲ ارتقا یافته است (ذاکریان، ۱۳۷۸: ۲۱).

یکی از عوامل اصلی این وضع، تبدیل قواعد حقوق بشر به عرف بین‌المللی و سرانجام آمره شدن آن قواعد است. علاوه بر این، سازمان ملل متحد، قواعد بین‌المللی حقوق بشر را در بیش از هفتاد سند، کنوانسیون و پیمان ثبت کرده است. جامعه بین‌المللی این کار را با منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر آغاز کرده و با میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی، میثاق بین‌المللی حقوق فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، کنوانسیون منع هرگونه تبعیض نژادی، کنوانسیون منع هرگونه تبعیض علیه زنان، کنوانسیون ممنوعیت شکنجه، کنوانسیون حقوق کودک و دیگر کنوانسیون‌ها که برای دولت‌های تصویب‌کننده الزام‌آور است، نظام بین‌المللی حقوق بشر را پیش برده است (عباسی‌اشلقی، ۱۳۸۹: ۲۹). بنابراین، حقوق بشر امروزی تعهداتی با گستره عام به حاکمیت‌های ملی تحمیل می‌کند، به گونه‌ای که طبیعت و ماهیت تعهدات بین‌المللی دولت‌ها در این زمینه، با طبیعت و ماهیت دیگر تعهدات آن‌ها در جامعه بین‌المللی متفاوت است. بدین معنا که، تعهدات آن‌ها در قبال یکدیگر بر اصول برابری و تبادل استوار است، حال آنکه تعهداتشان در قلمرو حقوق بشر به گونه‌ای است که آن‌ها را در برابر همه افراد (شهروند یا بیگانه) ملتزم می‌کند (فلسفی، ۱۳۷۵: ۲۳۲).

کاترین اسکینک بر این باور است که حقوق بشر که از طرف مجامع بین‌المللی حمایت می‌شود، قوی‌ترین انتقادات را به حاکمیت وارد می‌کند. به نظر وی، عملی و اجرایی کردن قوانین مربوط به حقوق بشر و سیاست‌های خارجی در این خصوص، نمونه‌هایی ملموس از تغییر مفاهیم مربوط به اهمیت حاکمیت به شمار می‌روند (کاترین اسکینک، ۱۹۹۳: ۴۱۱).

بعد از قتل عام شهروندان سریلانکایی از سوی دولت و وضعیت مشابهی در سومالی و بوسنی و ادعای مصونیت از تعقیب قضایی در محاکم داخلی کشور دیگر در زمینه حاکمیت و امور داخلی برای اعمال نسل‌کشی یا جرایم جنگی از سوی این دولت‌ها، کوفی عنان، دبیرکل سازمان ملل متحد، در گزارش هزاره خود در سال ۲۰۰۰ این سؤال را مطرح کرد که آیا هیچ ابزار قانونی وجود ندارد که جامعه جهانی با توسل به آن بتواند مسئولیت ظالمانی را که از سپر مصونیت دولت استفاده می‌کنند ثابت کند (Bakery, 2013).

1. Low Politics.
2. High Politics.

در پاسخ به این چالش، دولت کانادا به ریاست وزیر سابق امور خارجه استرالیا، گریس ایوان، کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت را تأسیس کرد. در دسامبر ۲۰۰۱، این کمیسیون برای به‌روزرسانی منشور ملل متحد و درک جدیدی از حاکمیت، گزارشی به نام «مسئولیت حمایت» صادر کرد.

این کمیسیون، درصدد تغییر مفهوم اصلی عضویت سازمان ملل متحد از نماد «دولت حاکمه مستقل» بود، تا دولت به‌منزله «عضو مسئول جامعه ملت‌ها» از سوی جامعه بین‌المللی به رسمیت شناخته شود. دولت‌ها در امضای منشور ملل متحد آزادند، اما اگر چنین کنند، باید «مسئولیت‌های عضویت» را از زمان امضا بپذیرند. مطابق گزارش کمیسیون، انتقال یا کم‌رنگ‌سازی حاکمیت دولت امکان ندارد، اما مفهوم حاکمیت مطلق به حاکمیت به‌مثابه مسئولیت تغییر یافته است؛ آن‌گونه که مسئولیت هم در عملکردهای داخلی و هم وظایف خارجی وجود دارد. از نظر داخلی، دولت مسئولیت احترام به شأن و حقوق اساسی شهروندان خود و از نظر خارجی مسئولیت احترام به حاکمیت سایر دولت‌ها را بر عهده دارد (Slaughter, 2004: 287).

دولت‌های حاکم به‌منزله مهم‌ترین تابعان حقوق بین‌الملل، نقش اصلی را در گسترش و اجرای قواعد حقوق بشر در کنار نهادهای دیگر بین‌المللی و غیربین‌المللی بر عهده دارند و اعمال مکانیسم‌های حمایتی - نظارتی از حقوق بشر در صورتی که به‌گونه‌ای غیرابزاری و به صورت دموکراتیک و انسانی استفاده شود، نه‌تنها تعارضی با حاکمیت دولت‌ها ندارد، بلکه به نفع آن نیز عمل می‌کند (فروغی‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۸۳). بنابراین، براساس دکترین مسئولیت حمایت، از آنجا که نقض حقوق بشر در حیطه حاکمیتی دولت رخ می‌دهد، به همین جهت اندیشه «حاکمیت به‌مثابه مسئولیت» مطرح می‌شود (ICISS, 2001: 15). به عبارت دیگر، حاکمیت واقعی درحقیقت اعمال اقتدار عالی دولت در جهت مصالح و منافع مردم است و بدیهی است که این امر می‌تواند تأمین‌کننده اهداف نظام حقوق بشری و در عین حال مصالح ملی دولت‌های حاکم در عصر جهانی شدن باشد (فروغی‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۷۲).

آیا بین حقوق بشر و حاکمیت ملی تعارض وجود دارد یا آن‌ها با هم همپوشانی دارند؟ باید اظهار داشت که میان مبانی حقوق بشر و حاکمیت ملی دولت‌ها در برخی زمینه‌ها تعارض وجود دارد، مانند الزام به تصویب قوانین داخلی مطابق با حقوق بین‌الملل، ابزارهای حمایتی بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر (سازوکارهای حمایتی) و پیگیری قضایی درخصوص نقض‌کنندگان حقوق بشر، از طریق دادگاه کیفری بین‌المللی و دادگاه داخلی با صلاحیت جهانی و ... یا حتی برخی مجازات‌های بین‌المللی بازدارنده می‌تواند سبب نقض حاکمیت ملی یا حداقل بهانه‌ای برای نقض حاکمیت ملی باشد، به‌خصوص اگر از سوی شورای امنیت باشد، مثل مداخله بشردوستانه و تحریم‌های اقتصادی و تسلیحاتی، اما پذیرش اصول حاکمیت

دولت‌ها و حمایت بین‌المللی از حقوق بشر منافاتی با یکدیگر ندارند. تعارض وقتی بروز می‌کند که دولت‌ها به بهانه‌های مختلف از مسیر اصلی وظایف حاکمیت، که تأمین حقوق و آزادی‌های عمومی است، خارج شوند و با حقوق طبیعی انسان‌ها فاصله بگیرند (ابراهیمی، ۱۳۸۳: ۱۶۴).

تعارض نداشتن اصل مصونیت دولت با اجرای مسئولیت حمایت

اهمیت حاکمیت دولت در ایجاد دهه‌های صلح و ثبات را نمی‌توان دست‌کم گرفت. محقق حاکمیت را «ارزش بنیادین حقوق بین‌الملل» می‌نامد، درحالی‌که، دیگری ادعا می‌کند که نظام بین‌المللی امروز بر پایه «احترام به حاکمیت» بنا می‌شود. بر این اساس، ارنست بنکاس می‌گوید: «سؤالی که مطرح می‌شود، این است که آیا یک دولت برابر می‌تواند بر دولت برابر دیگر سلطه داشته باشد، مطمئناً نه. یک دولت حاکم، که نشانه‌های آن معین است، بر هر شخصی که تحت حمایتش زندگی می‌کند و بر همه اعمالی که در مرزهای سرزمینی‌اش اتفاق می‌افتد، صلاحیت دارد» (Humes-Schulz, 2008: 108).

بنابراین، دولت‌های حاکم از محاکم دولت‌های حاکم دیگر مصون‌اند. در سطح عملی، به موجب اصل مصونیت دولت، دادگاه ملی اختیار ندارد که حکمی علیه دولت خارجی اجرا کند و احکام آن دادگاه باطل است. همچنین، به موجب فرض علمی، دولت مستقل در اجرای سیاست‌های داخلی خود، از مداخله دولت‌های دیگر مصون می‌ماند. فرض می‌شود که مصونیت لازم است تا نزاکت در روابط بین‌المللی دولت‌ها حفظ و تضمین شود که چنین دولتی استقلال دارد تا سیاست‌های داخلی خود را هدایت کند (Humes-Schulz, 2008: 108). به عبارت دیگر، مصونیت دولت اصولاً زمانی مطرح می‌شود که دولت یا یکی از ارکان اصلی یا فرعی آن، بدون رضایت آن دولت، در محاکم دولت یا دولت‌های دیگر تحت تعقیب قضایی قرار گیرد (Harris, 1998: 306-307). بنابراین، معنای روشن تعریف مصونیت دولت، عدم امکان اعمال صلاحیت قضایی دادگاه‌های داخلی بر دولت‌های خارجی است (Brownlie, 1983: 333).

مطابق با نظریه منافع جمعی، حقوق بین‌الملل مصونیت دولت را تنها راجع به فعالیت‌هایی ضروری می‌داند که مجتمعاً به نفع جامعه دولت‌ها باشد. بنابراین، هدف اصلی مصونیت دولت این است که نزاکت در میان دولت‌ها تسهیل شود و چنین مصونیتی منتسب به «ضرورت عملی و تمایل به توسعه احترام و نزاکت در روابط متقابل دولت‌ها می‌باشد» (Giuttari, 1970: 6)، بنابراین مصونیت ریشه در این نظریه دارد که قواعد حقوقی باید صلح و برابری بین‌المللی را توسعه دهند (Humes-Schulz, 2008: 108).

این هدف بر نظر قاضی مارشال^۱ در قضیه اسکونر اکسچینج^۲ در سال ۱۸۱۲ مبتنی است

1. Marshal.

2. The Schooner Exchange.

که می‌گوید: «داد و ستد» بین دولتها و «تبادل خدمات خوبی که انسانیت امر می‌کند و برای خواسته‌های او لازم است»، «منافع دوجانبه» را می‌پروراند. همچنین، در قضیه پارلیمنت بلج^۱، در سال ۱۸۸۰، دادگاه به مصونیت دولت به منزله «نتیجه استقلال مطلق هر مقام دولتی» اشاره کرد و آن را «نتیجه نزاکت بین‌المللی دانست، که هر دولت حاکم را وادار می‌کند تا به استقلال هر دولت حاکم دیگر احترام بگذارد» (Caplan, 2003: 750). مطابق نظر قاضی مارشال، دولتها چنین منافعی را به وسیله صلاحیت سرزمینی انحصاریشان کسب می‌کنند. در واقع، قاضی مارشال اعتقاد به انحصاری بودن صلاحیت سرزمینی دولت دارد. او می‌گوید «همه دولتها در عمل به یک تخفیف از صلاحیت کامل و مطلق در قلمرو سرزمین‌های خود که حاکمیت به آنان اعطا می‌کند، رضایت داده‌اند». وی ادامه می‌دهد: «دولت متبوع دادگاه به دولت خارجی اجازه می‌دهد تا در قلمرو آن دولت، امورش را هدایت کند. چنین اجازه‌ای اغلب به‌عنوان بخشی از توافق دوجانبه‌ای اعطا می‌شود که به موجب آن، زمانی که نمایندگان دولت متبوع دادگاه در سرزمین دولت خارجی حضور دارند، دولت خارجی رفتاری متقابل نسبت به آنها انجام می‌دهد». اثر «تخفیف» این اختیار صلاحیتی، آن‌گونه که قاضی مارشال توضیح می‌دهد، اجازه به دولت خارجی به همراه نمایندگان و اموالش است تا بدون ترس از بازداشت، توقیف یا دادرسی‌های حقوقی مغایر، وارد قلمرو دولت متبوع دادگاه شوند و امور خود را انجام دهند (Caplan, 2003: 750). دیوان بین‌المللی دادگستری به‌تازگی در قضیه حکم بازداشت این توجیه را برای مصونیت دولت در مفهوم مصونیت وزرای امور خارجه تأیید کرد. دیوان حکم داد که چنین مصونیت‌هایی طرح شده‌اند تا وزرا بتوانند وظایف خود را به طور مؤثر انجام دهند و آنان را در مقابل اعمال قدرت دولت دیگر که مانع انجام وظایف آنان می‌شود، حمایت کنند. بنابراین دلیل منحصر به فرد مصونیت دولت به موجب حقوق بین‌الملل عرفی این است که دولتها وظایف عمومی خود را به طور مؤثر اجرا کنند و روابط بین‌المللی به روش منظمی صورت گیرد (Arrest Warrant of 11 April 2000: 2012).

آقای روبرت جنینگز^۲ نیز، همانند قاضی مارشال، بر این باور است که در خصوص مصونیت دولت، صلاحیت سرزمینی اصل حاکم است (Caplan, 2003: 750).

اساس بنیادین اصل مصونیت به دولت اجازه می‌دهد تا با شهروندان خود آن‌گونه رفتار کند که خودش می‌خواهد. در این باره، بحرانی بین دولتها حاکم و شناسایی جهانی ارزش‌های حقوق بشر به وجود می‌آید. وجود ارزش‌های حقوق بشری نیاز به دولتی دارد که با شهروندان خود مطابق با شأن انسانی رفتار کند. در واقع، مفهوم مسئولیت حمایت به سازمان ملل متحد پیشنهاد شد تا راه‌هایی برای سازش حاکمیت و حقوق بشر جستجو کند. مسئولیت حمایت

1. The Parlement Belge.

2. Robert Jennings.

انعکاس تغییر هنجارهای حقوق بین‌الملل سنتی، با امکان پرداختن به الزامات اخلاقی در ورای مرزهای بین‌المللی در حقوق بین‌الملل است. همان‌گونه که آقای لوئیز هنکین توضیح می‌دهد، حقوق بشر جهانی‌اند: آن‌ها به هر انسان در هر جامعه انسانی تعلق دارند و با نظام جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی یا ایدئولوژیکی، سیاسی، اقتصادی یا مرحله توسعه اجتماعی اختلافی ندارند. کنوانسیون‌ها و قوانین حقوق بشری در مرزهای دولت، به آن دولت نشان می‌دهند که چطور باید با شهروندان خود برخورد کند. همچنین، آقای میشل ایگناتیف حقوق بشر را «زبان مداخله اخلاقی» می‌خواند (Humes-Schulz: 2008: 110).

در دعوی مطرح‌شده علیه دولت‌های خارجی، محاکم ایالات متحده آمریکا به این نتیجه دست یافته‌اند که حتی برای نقض‌های قواعد امره مورد ادعا مصونیت وجود دارد. دیوان عالی آمریکا در قضیه نلسون علیه عربستان سعودی (Nelson v. Saudi Arabia)، در بررسی استثنای فعالیت‌های تجاری قانون مصونیت دولت‌های خارجی می‌گوید: سوءاستفاده و شکنجه از سوی پلیس به طور خاص دارای «ماهیت حاکمیتی» هستند. همچنین، این حکم به وسیله حقوق مصونیت بین‌المللی دولت حمایت می‌شود. به طور کلی، حقوق مصونیت بین‌المللی دولت، حتی هنگامی که مقام رسمی دولت به طور غیرقانونی یا فراتر از صلاحیت عمل می‌کند، اجرا می‌شود (Bradly & Goldsmith, 2009: 21). به همین نحو، در پرونده بوذری علیه ایران که خواهان به دلیل اینکه در ایران روده و زندانی شده بود، در پی دریافت غرامت از دولت ایران بود، دادگاه تجدیدنظر آنتاریو حکم داد که «دولت‌ها دعوی مدنی جبران خسارت برای شکنجه ارتكابی در خارج، توسط یک دولت خارجی را قابل پذیرش نمی‌دانند. قاعده امره منع شکنجه شامل جبران خسارت مدنی که مورد مخالفت تجدیدنظرخواه است، نمی‌شود» (Novogrodsky, 2008: 946). مطابق با نظر این دادگاه تجدیدنظر، عرف و معاهدات بین‌المللی این قاعده را مقرر کرده‌اند که دولت‌ها برای اعمال شکنجه خارجی یا اعمال نکردن قواعد مصونیت، مراجعه به مراجع داخلی صالح را تجویز کنند (Roberts, 2010: 6). همچنین، پس از طرح شکایاتی که از سوی دولت سریلانکا در محاکم آمریکا مطرح و قصور آن دولت برای حمایت و حفظ جان تامیلی‌های سریلانکا که غیرنظامی بودند، آشکار شد، نقض دکترین مسئولیت حمایت به اثبات رسید، اما دادگاه از صدور رأی به دلیل مصونیت امتناع کرد (Bakery, 2013).

مسئولیت حمایت جامعه بین‌المللی می‌تواند تأثیر بسزایی در جلوگیری از انواع فجایع جمعی داشته باشد، اما قواعد راجع به مصونیت به دولت متبوع دادگاه اجازه نمی‌دهند که صلاحیت خود را بر دولت‌های خارجی و مقامات رسمی آن‌ها اجرا کنند. بنابراین، تلاقی هنجاری تنها در صورتی قابل تصور است که نقض قواعد حقوق بشری (یا سایر قواعد امره)، متضمن وظیفه ایجاد صلاحیت بر دولت‌های خارجی و مقامات رسمی آن‌ها برای جبران خسارت قربانیان باشد (یا دادرسی‌های کیفری علیه مقامات رسمی دولت مسئول را آغاز کند).

از آنجا که امروزه حقوق بین‌الملل عهده‌دار وظیفه کلی ایجاد صلاحیت مدنی یا کیفری است و باید برای نقض حقوق بشر اساسی به‌منزله قاعده آمره و برای مراجعه به مقامات صالح قضایی داخلی، صلاحیت جهانی الزام‌آور اعطا کند، این امر تنها در شرایط استثنایی به وجود می‌آید و دادگاه‌های ملی نمی‌توانند با استناد بر مسئولیت حمایت علیه دولت خارجی حکمی صادر کنند. همچنین، به موجب حقوق بین‌الملل عرفی هیچ قاعده صلاحیت جهانی الزام‌آوری در خصوص جرایم مندرج در اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی وجود ندارد. برای مثال، در خصوص جنایات علیه بشریت، حقوق بین‌الملل عرفی فقط اجازه تعقیب کیفری را می‌دهد (صلاحیت جهانی اجازه‌دهنده)، اما آن را اجباری نمی‌کند (Rensmann, 2009: 12). اگر این مسئولیت‌پذیری حمایت شود، می‌تواند از فجایع جمعی جلوگیری کند. دیوان کیفری بین‌المللی استدلال می‌کند هر بار که مجرم با موفقیت محاکمه می‌شود، احتمال فجایع آینده کاهش می‌یابد.

البته، چنین صلاحیت جهانی الزام‌آوری نمی‌تواند مطابق تعهدات مثبتی باشد که در بند ۱ ماده ۴۱ طرح پیش‌نویس مواد راجع به مسئولیت دولت کمیسیون حقوق بین‌الملل، در خصوص نقض جدی قواعد آمره حقوق بین‌الملل در نظر گرفته می‌شود. حتی اگر فرض شود که چنین وظیفه حمایتی را بتوان جزو حقوق موضوعه^۱ در نظر گرفت، فقط لازم است که دولتها «همکاری» کنند. نمی‌توان تصور کرد که وظیفه یک‌جانبه برای ایجاد صلاحیت وجود داشته باشد.

معاهداتی نیز که دربردارنده صلاحیت جهانی الزام‌آور نسبت به تعقیب یا استرداد مجرم^۲ هستند، ضرورتاً جانشین قواعد سنتی مصونیت نمی‌شوند. قصد دولتهای طرف قرارداد نسبت به این اثر را نمی‌توان به‌سادگی فرض کرد، بلکه باید به‌وسیله ابزار عادی تفسیر معاهده معلوم شود (Rensmann, 2009: 12).

حتی اگر فرض کنیم که معاهدات حقوق بشری معین تعهد به اجرای صلاحیت مدنی یا کیفری جهانی را مقرر کرده‌اند، چنین تعهدی ضرورتاً کیفیت قواعد آمره را ندارد. بنابراین، باید مطابق با قواعد حقوق بین‌الملل، تعارض بین هنجار معاهده‌ای تقاضاکننده اجرای صلاحیت مدنی یا کیفری جهانی و قاعده مصونیت منع‌کننده این صلاحیت رفع شود (برای مثال، قانون مؤخر قانون مقدم را در صورت تعارض نسخ می‌کند، قانون خاص ناسخ قانون عام است و ...) (Rensmann, 2009: 12).

در قضیه ادثانی (Al-Adsani v. United Kingdom, 2001)، دادگاه تجدیدنظر انگلیس مصونیت دولت کویت را در خصوص اعمال شکنجه بر شهروند بریتانیایی که از سوی مأموران

1. lex lata.

2. aut dedere aut iudicare/prosequi.

دولت کویت در کویت ارتکاب یافته بود، حمایت و تأیید کرد. دیوان اروپایی حقوق بشر نیز، این حکم را هماهنگ با کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و حقوق بین‌الملل عرفی دانست و آن را تأیید کرد (Sena, 2005: 95). این دیوان حکم داد که به موجب قانون مصونیت دولت ۱۹۷۸ انگلیس، دولت کویت مستحق مصونیت دولت خارجی است. دیوان ادامه داد: بریتانیا متعهد نیست زمانی که شهروند کویتی برای تعقیب عمل شکنجه علیه دولت کویت شکایت می‌کند، از مصونیت صرف‌نظر کند. مصونیت هرگز برای موارد نقض شدید حقوق بشر لغو نمی‌شود. دیوان به قربانی حق نمی‌دهد که «برای خسارات منتسب به شکنجه ارتکاب یافته خارج از قلمرو دولت متبوع دادگاه» دعاوی مدنی را مطرح کند (Al-Adsani v. United Kingdom, 2001). همچنین، دیوان بین‌الملل دادگستری نیز در قضیه آلمان علیه ایتالیا، موقعیت ایتالیا را در شناسایی قاعده حقوق بین‌الملل عرفی جدید با مفهوم خاص، یعنی برتری قاعده آمره بر قاعده عرفی مصونیت تأیید نکرد و با در نظر گرفتن کنوانسیون مجمع عمومی سازمان ملل متحد راجع به مصونیت دولت‌ها و اموال آن‌ها و کنوانسیون اروپایی مصونیت دولت‌ها، همچنان بر موضع سابق خود مبنی بر حمایت از مصونیت دولت‌ها و اموال آن‌ها باقی ماند و به نفع مصونیت دولت آلمان رأی داد (Germany v. Italy: Greece Intervening, 2012: para.101).

در قضیه ایمر فینتا در سال ۱۹۹۴ نیز دادگاه کانادا برای جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت حکم به مصونیت دولت داد (R. v. Finta, 1994: 701).

کنوانسیون ۲۰۰۴ ملل متحد راجع به مصونیت دولت‌ها و اموال آن‌ها^۱ و قطعنامه مجمع عمومی (The UN General Assembly (2004), No.49)، هیچ استثنایی نسبت به مصونیت در خصوص پرونده‌های ناشی از نقض‌های حقوق بشری دربر ندارند. گروه کاری کمیسیون حقوق بین‌الملل که موضوع را مطالعه کرده است، به این نتیجه رسید که موضوع برای انجام عمل تدوین به اندازه کافی جاافتاده نیست (The Working Group on Jurisdictional Immunities (of States and their Property (1999), Vol. II (part 2)).

تفکیک قواعد شکلی از قواعد ماهوی

قواعد راجع به مصونیت دولت‌ها و مقامات رسمی آن‌ها، دارای کیفیت «تأسیسی» در مفهومی هستند که برای نظم حقوقی بین‌المللی لازم‌الاجرا در نظر گرفته می‌شوند. آنچه در وهله اول باید مدنظر قرار گیرد، این است که به موجب دکترین مسئولیت حمایت نقض‌های حقوق بشری، به‌ویژه اگر در مقیاس گسترده ارتکاب یابند، به طور انحصاری جبران نمی‌شوند، بلکه با همکاری بین دولت‌ها از طریق گفتگوی دیپلماتیک و سایر شیوه‌های حل‌وفصل اختلافات و

1. The UN Convention on States Immunity and their Properties (2004).

حمایت از مردم از طریق اقداماتی همچون اعزام کمک‌های حقوق بشری و بشردوستانه و مأموریت نیروهای حافظ صلح و پلیس، این نقض حقوق‌ها پایان می‌یابد (Secretary-General's High-level Panel on Threats, Challenges and Change, 2004: 65-6, paras. 201-203).

در این مفهوم، ما با نزاع میان حقوق بشر و مصونیت مواجه نیستیم، بلکه حقوق بشر در دو طرف این معادله قرار می‌گیرد (Rensmann, 2009: 13). در واقع، در خصوص مصونیت در قضایای نقض قواعد حقوق بشری، منع ماهوی قاعده‌آمره حقوق بشری سبب نمی‌شود که قاعده‌آمره مصونیت دولت نقض شود و به دولت مقرر دادگاه این حق اعطا شود که مصونیت دولت خوانده را انکار کند (Potsta, 2010: 584).

بنابراین، با رویکرد تکنیکی، با تفکیک قواعد شکلی^۱ از قواعد ماهوی^۲، می‌توان مشاهده کرد که قواعد شکلی دادرسی، مانند صلاحیت و مصونیت، با قواعد ماهوی ناظر بر ماهیت دعوی تعارضی ندارند. به بیان دیگر، نقض قواعد امره حقوق بشری که قواعد رفتاری حقوق بین‌الملل‌اند، نمی‌تواند مجوزی برای نادیده‌گرفتن اصول رسیدگی و آیین دادرسی قلمداد شود. زیرا پذیرش نقض قواعد امره حقوق بشری در حکم قضاوت در ماهیت دعواست و حال آنکه دادگاه پیش از آن می‌بایست صلاحیت خود را برای رسیدگی و قضاوت احراز کند. در نتیجه، احراز صلاحیت بر مبنای ماهیت دعوی دوری باطل و خلاف آیین رسیدگی منظم خواهد بود (Armed Activities on the Territory of the Congo, 2002: 29-30, para.64).

دیوان با تأکید بر رویه قبلی خود (Armed Activities on the Territory of the Congo, 2002: 29-30, para.64) اعلام می‌کند که حقوق مصونیت از نظر ماهیت شکلی است. این شاخه حقوقی در حقیقت اعمال صلاحیت نسبت به رفتار خاص را شامل می‌شود و از این جهت متفاوت از حقوق ماهوی است که تعیین‌کننده قانونی بودن یا غیرقانونی بودن آن عمل است (Germany v. Italy: Greece Intervening, 2012: para.58). به عبارت دیگر، همانند مسئله مصونیت مقامات دولتی، مصونیت دولت‌ها موضوع متفاوتی از مقوله قانونی بودن یک عمل به شمار می‌آید (سادات‌میدانی، ۱۳۹۴: ۱۳۲).

در قضیه کنگو-رواندا، جمهوری دموکراتیک کنگو با استناد به ماهیت امری ماده ۹ کنوانسیون منع نسل‌کشی و پیامد آن که عام‌الشمولی چنین قاعده‌ای است، بر وجود صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری اصرار داشت، اما با پاسخ منفی دیوان روبه‌رو شد. دیوان با تفکیک قواعد ماهوی و شکلی و آثار آنها، صلاحیت خود را صرفاً بر اساس اساس‌نامه استوار کرد که بر مبنای رضایی بودن صلاحیت است (Germany v. Italy: Greece Intervening, 2012: para.58).

1. Procedural.
2. Substantive.

حمایت از دیدگاه مصونیت، سبب هیچ تناقضی در نظام حقوق بین‌الملل نمی‌شود. تناقض تنها زمانی به وجود می‌آید که فرض کنیم حق دسترسی به عدالت، ارزش قاعده آمره را به وجود می‌آورد یا اینکه نقض ارزش‌های آمره، ضرورتاً متضمن حق جبران خسارت مدنی باشد. به نظر می‌رسد این فرض مورد حمایت رویه بین‌المللی قرار نمی‌گیرد (Potsta, 2010: 584).

خانم هزل فوکس (2008: 523) در این زمینه می‌گوید: مصونیت قاعده‌ای است حقوقی که اصولاً از سوی دولت‌ها تأیید شده است. در ساختار سنتی کنونی حقوق بین‌الملل، هیچ مجالی برای استثنا قائل شدن نسبت به مصونیت دولت در زمینه اعمال ناقض حقوق بین‌الملل وجود ندارد و نقض حقوق بین‌الملل فقط با رضایت دولت متخلف در معرض قضاوت محاکم حقوق بشری بین‌المللی، منطقه‌ای یا دادگاه‌های ملی قرار می‌گیرد. به نظر وی، همان‌طور که صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری منوط به رضایت کشوری است که دعوا علیه او طرح می‌شود، به همین نحو، اعمال صلاحیت موردنظر از سوی محاکم ملی، نسبت به دعوی علیه دولت خارجی، بدون اظهار رضایت آن دولت، از لحاظ حقوقی شناسایی نشده است و اجرایی نیست.

همچنین در قضیه یرو دیا علیه بلژیک، دیوان بین‌المللی دادگستری بیان می‌دارد: «باید بین قواعد مربوط به صلاحیت دادگاه‌های ملی و قواعد مربوط به مصونیت قضایی دولت‌ها تفکیک قائل شد. از این دیدگاه داشتن صلاحیت مستلزم عدم مصونیت نیست و نبود مصونیت با صلاحیت دادگاه ملازمه ندارد. به همین دلیل اگر معاهدات بین‌المللی در زمینه پیشگیری و سرکوب برخی جرایم مهم، تکلیف پیگرد و استرداد متهمان و در نتیجه گسترش صلاحیت کیفری را بر دوش دولت‌ها می‌گذارد، این گسترش صلاحیت خدشه‌ای بر مصونیت‌های مقرر حقوق بین‌الملل عرفی وارد نمی‌کند. حتی موقعی که دادگاه براساس همان کنوانسیون‌ها اعمال صلاحیت می‌کند این مصونیت‌ها در مقابل دیگر دولت‌ها قابل استناد است. از نظر دیوان مصونیت جنبه شکلی دارد. دیوان اضافه می‌کند که نقض قواعد آمره نمی‌تواند برای دیوان بین‌المللی دادگستری صلاحیت ایجاد کند (Arrest Warrant of 11 April 2000, 2012: para. 58-59).

اگرچه، دیوان بین‌المللی دادگستری تأکید می‌کند که مصونیت‌های قضایی به معنای مسئولیت‌نداشتن در قبال ارتکاب جنایات، با هر درجه و شدتی که باشد، نیست. به طور کلی، مصونیت از تعقیب کیفری و مسئولیت کیفری فردی، دو مفهوم منفک و متباین‌اند، زیرا مصونیت قضایی ماهیتی شکلی دارد، حال آنکه مسئولیت کیفری مسئله و موضوعی ماهوی است. مصونیت قضایی ممکن است مانع از تعقیب در دوره زمانی خاصی یا برای جنایات خاصی باشد، اما نمی‌تواند فرد را به کلی از مسئولیت کیفری مبرا کند (Armed Activities on the Territory of the Congo, 2002: para.60).

از نظر دیوان، به رسمیت شناختن مصونیت دولت مطابق حقوق بین‌الملل عرفی به مفهوم شناسایی قانونی وضعیت ایجادشده ناشی از نقض قاعده آمره یا کمک به حفظ آن وضعیت به

شمار نمی‌آید و از این جهت ناقض ماده ۴۱ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها نیست (Germany v. Italy: Greece Intervening, 2012: para.93). در ادامه دیوان اعلام می‌دارد که غیرقانونی بودن رفتارهای موضوع پرونده‌های افراد علیه دولت آلمان از سوی همگان به رسمیت شناخته شده است و قاعده مصونیت هیچ تعارضی ایجاد نمی‌کند (Germany v. Italy: Greece Intervening, 2012: para.93).

نتیجه‌گیری

با وجود توسعه حقوق بین‌الملل به‌ویژه پس از تأسیس سازمان ملل متحد، حاکمیت هنوز هم مورد حمایت حقوق بین‌الملل است و همچنان به‌منزله اساسی‌ترین و اصلی‌ترین عنصر تشکیل‌دهنده نظام بین‌المللی محسوب می‌شود. بنابراین، برای درک بهتر حاکمیت و مداخله، دو نوع حاکمیت شناسایی شده است: حاکمیت داخلی و حاکمیت خارجی. حاکمیت داخلی، به‌منزله قدرت دولت در خصوص جامعه‌اش در نظر گرفته می‌شود، اما از آنجا که آن قدرت از سوی شهروندان به آن دولت داده شده است، دولت نسبت به جمعیتش پاسخگو و مسئول باقی می‌ماند. با توجه به این رابطه همزیستی، چنانچه دولتی از شهروندانش حمایت نکند و انتظارات و خواسته‌های آنان را محترم نشمارد، این دولت اساساً در کار خود شکست می‌خورد و قادر به مدیریت تعهداتش نخواهد بود و درنهایت امتیاز حاکمیتش را نیز از دست می‌دهد. پس در خصوص مسئولیت حمایت، وظیفه حمایت از دستان دولت بی‌کفایت بیرون می‌آید و حمایت به مسئولیت جامعه بین‌المللی تبدیل می‌شود (Kazickas, 2014).

با وجود این تحول تدریجی در حقوق بین‌الملل، که رعایت حقوق بشر را داخل کشورها بیشتر از پیش فراهم کرده است، همچنان این تأثیرگذاری در روابط بین‌المللی تا حد زیادی تابع ملاحظات قدرت و حتی حاکمیت ملی است. همان‌طور که صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری منوط به رضایت کشوری است که دعوا علیه او طرح می‌شود، به همین نحو، اعمال صلاحیت موردنظر از سوی محاکم ملی نسبت به دعوی علیه دولت خارجی، بدون اظهار رضایت آن دولت، از لحاظ حقوقی شناسایی نشده است و اجرایی نیست.

در مقوله مصونیت، دولت‌ها به‌منزله نقش‌آفرینان و تابعان اصلی حقوق بین‌الملل مطرح‌اند و برابری حاکمیت و استقلال آن‌ها ایجاد می‌کند که نتوان دولت‌ها را در دادگاه‌های داخلی سایر دولت‌ها محاکمه کرد و به‌تبع آن مقامات حکومتی بهره‌مند از مصونیت‌اند.

البته، چنانچه دولتی حمایت مصونیتی برای رفتار ناقض قاعده امره حقوق بشری دریافت می‌کند، این بدین دلیل است که حمایت به‌وسیله سیاست‌های داخلی دولت مقرر دادگاه یا در خصوص تعداد کمی از دولت‌های اروپایی، مطابق کنوانسیون اروپایی مصونیت دولت‌ها صورت

می‌گیرد. بنابراین، تا اندازه‌ای که به نقض‌های حقوق بشری مربوط می‌شود، ارزش‌های مصونیت دولت و قاعده آمره حقوق بشری اصلاً با هم برخورد ندارند (Caplan, 2003: 771). بنابراین، حتی اگر جامعه بین‌المللی نیز بنا بر دکترین مسئولیت حمایت، به حمایت از جمعیت‌های دولت ناقض حقوق بشر بپردازد، نمی‌تواند بر این اساس مصونیت این دولت را نقض کند و هریک از دولت‌ها در دادگاه‌های داخلی خود آن دولت را محاکمه کنند.

از نظر سنتی، مصونیت دولت خارجی سبب می‌شود که دولت مقر دادگاه برای دولت‌های خارجی ضمانت‌هایی علیه بازداشت، توقیف یا دادرسی‌های حقوقی مخالف فراهم کند که برای جلب دولت‌های خارجی و نمایندگان آن‌ها به داخل کشور و اقدام در قلمرو صلاحیت دولت مقر دادگاه کفایت می‌کند. اگرچه، مصونیت در این حوزه بی‌حد و حصر نیست. مصونیت دولت تنها برای منافع متقابل بین دولت‌ها و برقراری روابط میان آن‌ها وجود دارد. به‌تازگی قضیه حکم بازداشت (Arrest Warrant of 11 April 2000-2002) این توجیه را برای مصونیت دولت در مفهوم مصونیت وزرای امور خارجه تأیید کرد (Caplan, 2003: 777). از سوی دیگر، محاکم داخلی به این نتیجه دست یافته‌اند که حتی برای نقض‌های حقوق بشری مورد ادعا از سوی دولت، مصونیت وجود دارد.

بنابراین، مصونیت قاعده‌ای است حقوقی که اصولاً از سوی دولت‌ها تأیید شده است و در ساختار سنتی کنونی حقوق بین‌الملل هیچ مجالی برای استثنا قائل شدن نسبت به مصونیت دولت برای اعمال ناقض حقوق بین‌الملل وجود ندارد و نقض حقوق بین‌الملل فقط با رضایت دولت متخلف در معرض قضاوت قرار می‌گیرد و دکترین مسئولیت حمایت نیز مانعی برای اجرای آن نخواهد بود.

منابع

فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. ابراهیمی، جهانبخش (۱۳۸۳). *سیری در حقوق بشر*، چاپ اول، تهران: شرکت قلم.
۲. جعفری‌لنگرودی، محمد (۱۳۶۷). *ترمینولوژی حقوقی*، تهران: گنج دانش.
۳. شایگان، فریده و دیگران (۱۳۸۲). *تقویت همکاری‌های بین‌المللی در زمینه حقوق بشر*، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۴. ضیایی‌بیگدلی، محمدرضا (۱۳۷۱). *حقوق بین‌الملل عمومی*، چاپ ششم، تهران: گنج دانش.
۵. عبدالهی، محسن و شافع، میرشهبیز (۱۳۸۶). *مصونیت قضایی دولت در حقوق بین‌الملل*، تهران: معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات ریاست جمهوری.

ب) مقالات

۶. احمدواستانی، عبدالغنی (۱۳۶۳). «شرح مختصر بیانیه‌های الجزایر»، *مجله حقوقی*، شماره اول، دفتر حقوقی بین‌المللی.
۷. پروین، خیرالله (۱۳۷۸). «حقوق بشر و تأثیر آن بر حاکمیت ملی دولت‌ها»، *فصل‌نامه حقوق*، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، دوره ۳۸، شماره ۴.
۸. ذاکریان، مهدی (۱۳۷۸). «جایگاه امریکا و اسرائیل در کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر»، *فصل‌نامه مطالعات منطقه‌ای اسرائیل شناسی و امریکاشناسی*، جلد نخست.
۹. عباسی‌اشلقی، مجید (۱۳۸۹). «دگرگونی مفهوم مداخله بشردوستانه در هزاره نو»، *ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۲، ۲۸۱.
۱۰. فروغی‌نیا، حسین (۱۳۹۰). «بین‌المللی‌شدن حقوق بشر و دگردیسی در مفهوم حاکمیت دولت‌ها در عصر جهانی‌شدن»، *فصل‌نامه مطالعات حقوق بشر اسلامی*، شماره ۱.
۱۱. فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۷۵). «جایگاه بشر در حقوق بین‌الملل معاصر»، *مجله تحقیقات حقوقی*، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

انگلیسی

A) Books

12. Bradly, Curtis A. & Goldsmith, Jack L. (2009). *Foreign Sovereign Immunity, Individual Official and Human Rights*, 13 Green Bag 2D.
13. Brownlie, Ian (1983). *Principles of Public International Law*, Third Ed, Oxford.
14. Fox, Hazel QC (2008). *The Law of State Immunity*, Oxford University Press.
15. Harris, David John (1998). *Cases & Materials on International Law*, Fifth ed., Sweet & Maxwell, London.
16. Giuttari, Theodore R. (1970). *The American Law of Sovereign Immunity, An Analysis of Legal Interpretation*, New York, Praeger.
17. Roberts, Anthea (2010). *The ATS and TVPA in Comparative Perspective*, Public Policy Roundtable the Alien Tort Statute and U.S Enforcement of Foreign Judgments.
18. Rensmann, Thilo (2009). *The Impact of International Human Rights Law on the Immunity of States and Their Officials*, in Menno, T., *The Impact of Human Rights Law on General International Law*, Oxford University Press, pp. 151-70.

B) Articles

19. Peters, Anne (2009). "Humanity as the A and Q of Sovereignty", *The European Journal of International Law*, Vol. 20, no. 3, pp. 513-544.
20. Bakery, Adyar (2013). "The Law is closing in on Mahinda Rajapaksa from all directions", Vol. 4, Issue. 33, available at www.TheWeekendLeader.com.
21. Caplan, Lee. M. (2003). "State Immunity, Human Rights and Jus Cogens: A Critique of the Normative Hierarchy Theory", *The American Journal of International Law*, Vol. 97.

22. Humes-Schulz, Stacy (2008). "Limiting Sovereign Immunity in the Age of Humman Rights", *Harvard Human Rights Journal*, Vol. 21.
23. Guterres, Antonio (2008). "Millions Uprooted, Saving Refugees and the Displaced", *Foreign Affairs*, Vol. 5, No. 90.
24. Kazickas, Annalina (2014). "Humanitarian Intervention, The Responsibility to Protect, and The Need to Better Protect Our Citizens", available at <http://globalr2p.org/>.
25. Novogrodsky, Noah Benjamin (2008). "Immunity for Torture: Lessons from Bouzari v. Iran", *The European Journal of International Law*, Vol. 18, No. 5, EJIL.
26. Potsta, Michele (2010). "State Immunity and Jus Cogens Violation: The Alien Tort Statute Against the Backdrop of the Developments in the Law of Nations", *Berkeley Journal of International Law*, Vol. 28: 2.
27. Sena, Pasquale De & Vittor, Francesca (2005). "State Immunity and Human Rights: The Italian Supreme Court Decision on the Ferrini Case", *The European Journal of International Law*, Vol. 16, No. 1, EJIL.
28. Sikkink, Kathryn (1993). "Human Right, Principled Issue-Networks, and Sovereignty in Latin America", *International Organization*, Cambridge University Press, Vol. 47, Issue. 03, pp. 411-441.
29. Slaughter, Anne-Marie (2004). "Sovereignty and Power in a Networked World Order", *Stanford Journal of International Law*, pp. 283-327.

C) International Documents

30. Al-Adsani v. United Kingdom, Judgment of 21 November 2001, ECHR Reports 2001-XI, Eur. Ct.H.R.79.
31. Arrest Warrant of 11 April 2000 (Dem.Rep.Congo v. Belg), I.C.J Reports 2002, 41 ILM, available at <http://www.icj.cij.org/icjwww/idecisions.htm> >..
32. Armed Activities on the Territory of the Congo (New Application: 2002) (Democratic Republic of the Congo v. Rwanda), I.C.J Reports 2006.
33. International Commission on Intervention and State Sovereignty (ICISS), The responsibility to protect: Report of the International Commission on Intervention and State Sovereignty (Ottawa: International Development Research Centre, 2001), available at <http://responsibilitytoprotect.org/ICISS%20Report.pdf>.
34. Jurisdictional Immunities of the State (Germany v. Italy: Greece Intervening), Judgment of 3 February 2012, available at: <http://www.icj.cij.org/docket/files/143/16883.pdf>.
35. Secretary-General's High-level Panel on Threats, Challenges and Changes (2004), A More Secure World: Our Shared responsibility, Report, New York.
36. The UN Convention on States Immunity and their Properties (2004).
37. The UN General Assembly (2004), Fifty-Ninth Session, Vol.I: Resolutions, No. 49 (A/49/59).
38. The Working Group on Jurisdictional Immunities of States and their Property (1999), Vol. II (part 2), Annex (A/CN.4/L.576).
39. Underhill v. Hernandez (1897), 168 U.S 250, U.S Supreme Court, No. 36:252.